

چند سال بعد، با صدراعظم شدن عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، عنصر ترک‌زبان به کلی بر عنصر فارس و عراقی غلبه کرد. تا اینکه در قیام مشروطه‌خواهان، که در سال ۱۲۸۸ ه.ش. به ثمر رسید، از نفوذ ترکها کاسته شد و عناصر غیرترک، نظیر سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری، و به تبع آنان، شمار فراوانی از غیرآذربایجانی‌ها در دستگاه دولت راه یافتند.

اختلاف میان عنصر ترک و غیرترک در دربار قاجار در ادوار پیش از ناصرالدین‌شاه هم وجود داشته است. مثلاً در دوره سلطنت محمدشاه قاجار، حاج میرزا آقاسی، صدراعظم، طوایف ماکو و مراغه را طرف توجه قرار داد و آن جماعت چنان قدرتی در پایتخت یافتند و در مردم‌آزاری و نهب اموال دولتی و ایجاد مزاحمت برای مردم عادی و کسبه چندان پیش رفتند که در مذمت آنان و حامی بلندپایه‌شان منظومه‌ها سروده شد و آن منظومه‌ها در تاریخ به ثبت رسید.

برای رقابت و کشمکش پنهانی میان عنصر ترک و ایران مرکزی، که ناشی از جاه‌طلبی‌های درون‌درباری و قوم و خویش و طایفه‌گرایی بود، نمی‌توان آن سان ارزش قایل شد که آن را به دشمنی میان اقوام غیرترک‌زبان و ترک‌زبان که هر دو عنصر ایرانی‌اند، تأویل کرد؛ اما جای تردید نیست که رگه‌هایی از نفاق و رقابت میان غیرترکها و ترکها در کردار و گفتار و نوشتار مرحوم مستوفی، با وضوح زنده‌ای نمایان می‌شده و قلوب پاک و صاف آذربایجانی‌ها را می‌رنجانده است.^۱

«می‌رسید و خود را معرفی می‌کرد و مثلاً می‌گفت وزیر تشریفات، با صدای غرای خود فریاد می‌زد: «برو آقا، خودمان وزیر تشریفات داریم.» شخص دیگری از راه می‌رسید می‌گفت بنده وزیر تجارت یا وزیر لشکر، حاجب‌الدوله به او هم چنین پاسخی می‌داد.

(۱) هم دشمنان و مخالفان رژیم پهلوی و هم وابستگان بدان نتوانسته‌اند زشتی کردار و گفتار مستوفی را مورد نکوهش قرار ندهند. مثلاً، نویسندگان کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» در کتاب خود، به نقل از روزنامه‌های منتشر شده پس از شهریور ۱۳۲۰، اشاره می‌کنند که عبدالله مستوفی، استاندار، در تابستان سال ۱۳۱۹، غله آذربایجان را که در محل خرواری ۳۵۰ الی ۴۰۰ ریال قیمت داشت برای تأمین غله تهران به زور سرنیزه و به قیمت نازل، خرواری ۱۴۰ ریال خرید و تمام آن را به مرکز فرستاد. در فصل زمستان شهر تبریز دچار قحطی نان شد و به ناچار غله گندیده و چند سال مانده‌گرگان را که همه آن متعلق به املاک اختصاصی رضاخان بود، از راه آستارا به تبریز حمل کردند و از قرار خرواری ۶۰۰ ریال به خورد مردم دادند و نان تهیه شده از آرد این گندمها، که فاسد و غیرمأکول بود، باعث بیماری هزاران تن از مردم شد.

غله حمل شده از گرگان به قدری فاسد و غیرمأکول بود که قسمتی از جو آن را فرمانده ارتش تبریز

در هر حال، رفتار و گفتار مستوفی و تندزبانی زننده او، مسأله‌ای است مربوط به شخصیت و تربیت او و نباید آن را وسیله‌ای برای افتراق میان فارس و ترک قرار داد. این گونه بی ادبی و جسارت مستهجن دنباله همان رقابتها و خصومتها و خودنمایی‌های رجال دربار قاجار است که به عبدالله مستوفی، و امثالهم، که از پسران همان مستوفیان و میرزایان درباری بودند، به ارث رسیده و در سالهای اخیر بیش از اندازه بزرگ شده و درباره آن مبالغه گردیده است.

مردم آذربایجان در دوران حکومت یعنی از والیان و استانداران آذربایجانی و ترک‌زبان هم، به همان اندازه دوران حاکمان و استانداران فارس‌زبان، مورد آزار و مزاحمت و فشار بوده‌اند و هیچ آذربایجانی نیست که جنایات و بی‌رحمی‌های عنصر خود فروخته و ستمگر و خائنی مانند صمدخان شجاع‌الدوله را از یاد برده باشد. در حالی که شجاع‌الدوله ترک‌زبان و از ایل سالاران مراغه بود و طبعاً باید مراعات هم‌زبانان خود را می‌کرد.

در مورد اصرار عبدالله مستوفی به اینکه روضه‌خوانان، روضه را به زبان فارسی بخوانند نه ترکی، بدیهی است این اعمال زور بیهوده نتیجه یکی از آن سوء سیاستهای اداری مرکز نشینان بوده که نظایر آن در دوره‌های بعد هم بارها دیده شده است و ملیت و ایرانخواهی چیزی نیست که با خواندن روضه به زبان ترکی از میان برود و در این هزار سالی که زبان ترکی در آذربایجان رواج یافته هیچ‌گاه دیده نشده است که ترکی حرف‌زدن باعث گرایش مردم آذربایجان به ترکان عثمانی گردد و استقلال و حاکمیت ایران از این راه به خطر افتد، کما اینکه اصرار آقای پیشه‌وری و سایر اداره‌کنندگان فرقه دمکرات آذربایجان در دوران فرمانروایی تمام و کمالشان بر آن سرزمین، در واداشتن مردم به نوشتن به زبان ترکی نیز به جایی نرسید و تابلوهای متعددی که بر سر در ادارات و

« نپذیرفته و شرحی به استاندار نوشت که به علت فاسد شدن آن جوها اسبهای ارتش آنها را نمی‌خورند. آقای مستوفی در حضور جمعی با نهایت بی‌شرمی چنین گفتند: «باکی نیست، حالا که اسبهای ارتش نمی‌خورند، می‌دهم خرهای تبریز بخورند.»

خلیلی عراقی، یکی از نویسندگان نزدیک به دولت و ارتش در سالهای ۱۳۲۰ الی ۱۳۴۰ نیز از سرزنش مستوفی کوتاهی نکرده و در کتاب خود خاطرات سفر به آذربایجان و کردستان، که در سال ۱۳۲۸ انتشار داده و هدف آن مبارزه با تبلیغات کمونیستی بوده است با عباراتی تند از مستوفی یاد می‌کند و می‌نویسد که مردم آذربایجان که مردمی احساساتی و متعصب‌اند هرگز خاطره اهانت مستوفی را به خودشان فراموش نکرده و از وی به بدی نام می‌برند.

مغازه‌ها و مؤسسات نصب شده بود باعث سردرگمی و مضحکه مردم می شد. در میان آذربایجانی‌ها هستند کسانی که با همزبانان خود برای راحت تر و خودمانی حرف زدن به ترکی تکلم می کنند و به محض مخاطب قراردادن یا مخاطب قرارگرفتن با فردی غیرترک زبان، به فارسی بسیار سلیس و شیوا سخن می گویند؛ اما هیچ علاقه‌ای به نوشتن به ترکی ندارند و جالب توجه اینکه، در زمره بهترین نویسندگان زبان فارسی به شمار می روند.

در کشور شوروی پس از انقلاب کمونیستی، مردم قفقاز از نوشتن به خط عربی منع گردیدند و الفبای لاتین جایگزین الفبای عربی شد. بعدها الفبای لاتین هم منسوخ و الفبای روسی جایگزین آن گردید. در نسخ نفیسی که از شاهکارهای شعر فارسی، نظیر *خمسه نظامی* در باکو به چاپ رسیده است، مطالب و اشعار صفحات روبه روی مینیاتورها به سه زبان ترکی (با الفبای روسی) روسی و انگلیسی است و جالب توجه اینکه، اصل اشعار به زبان فارسی و الفبای عربی است.

ترویج الفبای لاتین و روسی، ترک زبانان قفقاز را از شناسایی الفبای عربی که زبان ترکی در طی چندین قرن حیاتش از آن استفاده می کرده است، محروم ساخت. بدین علت است که به تازگی، در دهه ۱۹۹۰ میلادی، مردم قفقاز یکی از اساسی ترین خواسته‌های خود را نوشتن زبان ترکی به الفبای عربی، که آثار ادبی و فرهنگی سرزمین قفقاز اغلب بدین خط است، عنوان کرده اند و این امر مبین آن است که بازگشت به هویت فرهنگی و ملی خویش در سرزمین قفقاز بُعدی گسترده و عمیق یافته است.

سوابق فرقه دمکرات در تاریخ معاصر ایران

واژه «فرقه دمکرات» در سه دوره از تاریخ اخیر ایران، پس از انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ شمسی برابر ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۷ ه.ق.) بر سر زبانها افتاد. کسان یا احزاب و دسته‌هایی خاص، به منظور نشان دادن آرمانهای سیاسی و عقیده‌ای خویش، این عنوان را به کار بردند و هر بار، با توجه به خصوصیات افراد و احزاب به کار برنده این واژه، آنچه در صحنه سیاست انجام داده بودند، یادگارها و اثرهای مخصوص به خودی از به کارگیری این واژه در تاریخ ایران باقی ماند.

بار نخست در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی بود؛ به دوران مشروطه دوم. ابوالقاسم خان ناصرالملک، نایب السلطنه دولت مشروطه، قیم احمدشاه کوچک در آن تاریخ، بالاترین مقام سیاسی و دولتی ایران را که نیابت عظمای سلطنت باشد، عهده دار بود. این دولتمرد

تحصیل کرده در انگلستان، زبان‌دان، ترقیخواه و بسیار پایبند اصول و قوانین که متأسفانه بی‌اندازه انگلیس‌خواه، محتاط، ملاحظه‌کار بود تصمیم گرفت در ایران نیز، به شیوهٔ ممالک دموکراسی اروپا، نظیر انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ممالک اسکاندیناوی و غیره، احزابی با مسلکهای گوناگون تأسیس شود که مفاهیم زندگی اجتماعی، احترام به قوانین، اصول حزب، آزادی عقیده و بیان، و در مجموع، تشکیلات دموکراسی را در جامعه تعمیم بخشد.

ناصرالملک همدانی، پسر احمد و نوادهٔ میرزا محمودخان ناصرالملک، از اشرافزادگان قاجاری بود که گرچه در محیط استبدادی دربار ناصرالدینشاه نشو و نما یافته بود، سفرش به اروپا و تحصیلاتش در دانشگاه آکسفورد و طی مدارج علمی شامخ او را از خیل پیرامونیان ناصرالدین‌شاه متمایز می‌ساخت.

همکلاسی و همدرس سرادوارد گری، سیاستمدار بعدی معروف انگلیس، و در زمرهٔ معدود ایرانیانی بود که در آن دوران به تفکرات فلسفی و سیاسی و حقوقی غرب آگاهی یافته بود. نامبرده، برقراری رژیم دموکراسی به شیوهٔ فرنگستان را در طی یک دوران طولانی تحول فکری و اجتماعی، برای ایران ضروری می‌دانست.

در زمان او بود که حزب اجتماعیون عامیون به نام فرقهٔ دمکرات تجدید سازمان و فعالیت خود را آغاز کرد. دومین حزب بزرگی که در دوران ناصرالملک سازماندهی شد، فرقه یا حزب اعتدالی بود. فرقهٔ اعتدالی روشی ملایم و معتدل داشت و رهبران آن از کسانی بودند که اعتقاد داشتند ایران باید از کمکها و مساعدتهای همهٔ دول بزرگ جهان، از جمله روسها و انگلیسیها برخوردار شود. فرقهٔ دمکرات روشی افراطی و ناسیونالیستی داشت و همان مرام و مسلک سوسیال دموکراسی حزب اجتماعیون عامیون را تعقیب می‌کرد. روش فرقهٔ اعتدالی مورد انتقاد بسیاری از رجال و روزنامه‌نگاران و متجددان بود. فرقهٔ اعتدالی به صورت وزنهٔ سیاسی سنگینی در دولت و پارلمان خودنمایی می‌کرد و در میان افراد این فرقه نیز بودند کسانی که به راستی به آزادی و استقلال و سربلندی ایران عشق می‌ورزیدند و در طریق مبارزه با سلطهٔ استعماری و استثمار بیگانگان می‌کوشیدند؛ اما، برخلاف فرقهٔ دمکرات مبارز و قاطع، به راههای معتدل و مسالمت‌آمیز اعتقاد داشتند.

بروز جنگ جهانی اول و حوادث ناشی از مزاحمتها و تجاوزات روس و انگلیس، صف دمکرات و اعتدالی را به هم زد و هنگامی که دمکراتها در صدد انجام دادن طرح مهاجرت برآمدند، بسیاری از اعتدالی‌ها نیز به آنان پیوستند. فرقهٔ دمکرات در دوران

جنگ جهانی اول شیوه همکاری با دولتهای آلمان و عثمانی را انتخاب کرد. شهرت نیک رجالی که از این حزب به مقامات مهم دولتی، نظیر ریاست‌الوزرای و وزارت برگزیده می‌شدند و فداکاری‌های آنان در جریان جنگ چنان وجهه نیکویی برای نام فرقه دمکرات ایجاد کرد که حتی عشایر ایران، که از مراکز شهری دور بودند، برای فرقه دمکرات احترام خاصی قایل می‌شدند. مبلغان و فرستادگان این فرقه را در کمال صمیمیت و تکریم مورد پذیرایی و قبول قرار می‌دادند.

مجاهدتهای اعضای فرقه دمکرات در شیراز، که رسماً به قیام مسلحانه بر ضد نوکران انگلیس برخاستند و در خیزشی عمومی شهر را از تسلط خود فروخته‌ای همچون قوام‌الملک و دیگران خارج کردند، نظر تحسین‌آمیز عموم ایرانیان را به خود جلب کرد.

در قیام عمومی فارس که در پاییز سال ۱۲۹۴ هجری شمسی به نشانه اعتراض به پیشروی سپاهیان مهاجم روس به سوی پایتخت روی داد ژاندارمری و فرقه دمکرات فارس دو عنصر اصلی پایه‌گذار و اقدام‌کننده آن بودند. کنسولگری باسابقه بریتانیا در شهر شیراز، که مرکز جاسوسی و اداره نوکران و خبردهندگان ایرانی بود، تصرف شد و از آنجا اسناد ارزشمندی، از جمله کلید رمز مخابرات سفارت انگلیس، به دست قیام‌کنندگان افتاد. همزمان شعبه‌های بانک غارتگر انگلیس در فارس، معروف به بانک شاهی، به دست قیام‌کنندگان تصرف و موجودی آن مصادره شد.

گرچه قیام عاقبتی تلخ و شوم داشت و بیشتر سازمان‌دهندگان آن، از جمله افراد ژاندارمری، به دستور قوام، گماشته ایرانی انگلستان در جنوب کشور، به وضعی دلخراش اعدام و دیگران نیز تبعید شدند، این اقدام بر وجهه و اعتبار و خوشنامی فرقه دمکرات افزود و اشعار حماسی حزن‌آمیز و تکان‌دهنده‌ای، که حتی در روستاها و کوهپایه‌های فارس پیرامون جانفشانی و مبارزه و صداقت معصومانه شاخه نظامی فرقه دمکرات و سرنوشت دردناک افسرانی چون مازور علیقلی پسیان و غلامرضا پسیان، سروده شد، دل ایرانیان را به درد آورد. نبود ایرانی اصیلی که از فرقه دمکرات به شایستگی و غرور یاد نکند و مجاهدات و صداقت بسیاری از اعضای آن حزب را مایه سربلندی ایران و ایرانی نینگارد.

فرقه دمکرات دوم

نام نیک فرقه دمکرات و خاطره مجاهدتهای ارزنده رهبران و اعضای آن حزب به قدری

در اذهان ایرانیان ارجمند بود که در سال ۱۲۹۸ شمسی، هنگامی که مرحوم شیخ محمد خیابانی، آزادیخواه و سیاستمدار معروف، به نشانه اعتراض به قرارداد خائنه و ننگین ۱۹۱۹ و ثوق الدوله در شهر تبریز سر به قیام برداشت. چون خود از اعضای فرقه دمکرات بود، نام تشکیلاتی را که در تبریز ایجاد کرده بود فرقه دمکرات گذاشت و این نام و فرقه یادشده مورد استقبال خیل پرشماری از مردمان غیور و حساس تبریز که قلباً و شخصاً از و ثوق الدوله تنفر و کینه به دل داشتند، واقع شد.

علت نفرت و بیزاری مردم تبریز از میرزا حسن و ثوق الدوله، رئیس‌الوزرای مقتدر و اصلاح‌طلب، ولی بی‌اندازه انگلوفیل و مجذوب و مرعوب آن دولت (دولت بریتانیا)، این بود که در محافل تهران و تبریز شایع بود و ثوق الدوله به مناسبتی گفته است آذربایجان عضو مبتلابه شقاقلوس [از کار افتاده] بدن ایران است و برای حفظ ایران می‌باید این عضو را قطع کرد و به دور انداخت.

شخصاً بر این عقیده‌ام که و ثوق الدوله سیاستر و زرنکتر و عاقبت‌اندیش‌تر از آن بود که چنین جمله ننگ‌آور و زشتی را که بجز بر سخافت و وطن‌فروشی گوینده آن بر چیزی دلالت نمی‌کند، بر زبان آورده باشد. اما باید در زمان و ثوق الدوله بود، میزان قدرت و نفوذ روسیه و انگلیس را در رئیس‌الوزرای به شدت غربزده، مجذوب و مرعوب و سطحی‌اندیش زمانه دید، به ابعاد درخشش تأثیرگذاری اقتدار و عظمت آن دو دولت در جسم و روح امثال و ثوق الدوله پی برد و چنین موضوعی را مورد مذاقه و قضاوت قرار داد.

عمر فرقه دمکرات ثانی به یک سال نکشید. بر این امر آگاهییم که از دوران اعلام موجودیت فرقه دمکرات خیابانی در آذربایجان، تا قیام عمومی آن و سرانجام شکست و فروپاشی قیام و قتل خودکشی نمایانده مرحوم خیابانی چند گاهی بیش نپایید.

تعداد فراوانی نطقهای سیاسی و عقیده‌ای، مقالاتی در روزنامه ارگان فرقه دمکرات و چند اقدام مهم، از جمله سرکوب کردن غائله کنسول دیوانه آلمان در تبریز، به نام وسترو، خنثی ساختن کودتای محمدحسن میرزا در تبریز دایر بر طرد عناصر آزادیخواه از ادارات آن شهر، بویژه نظمی و مخالفت از گماردن قره نوکران درباری در رأس ادارات، و مهمتر از همه، بیرون راندن ولیعهد عیاش و مفتخوار از شهر و گسیل داشتنش به تهران، کارنامه این دوران است و یکی از درخشانترین این اقدامات اظهار نارضایی مرحوم خیابانی از نامگذاری آن سوی رود ارس به عنوان آذربایجان بود. اما با وجود شکست فرقه دمکرات و به شهادت رسیدن خیابانی، خوشنامی و وجهه عمومی فرقه به جای

خود ماند و بیهوده نبود که بیست و پنج سال پس از این ماجرا هنگامی که پیشه‌وری به فکر سازماندهی تشکیلاتی حزبی برآمد، این نام خوش سابقه را برای حزب خود برگزید.

با توجه به حسن شهرت به جا مانده در افکار مردم آذربایجان از پیشینه فرقه دمکرات خیابانی، هنگامی که، بنا به اشاره شورویها و باقر باقروف رییس جمهوری آذربایجان شوروی و میرزا جعفر ابراهیموف از رهبران آن جمهوری، قرار شد پیشه‌وری جنبش مصنوعی به راه اندازد، این نام را برای آن در نظر گرفتند و کوشیدند مردم آذربایجان و دیگر مناطق ایران را قانع کنند که فرقه دمکرات آذربایجان، جمعیتی ملی با اهداف ترقیخواهانه و برای احیای دمکراسی و آبادانی و ترقی آذربایجان و سپس سراسر کشور است. مدتی نیز مردم باورشان شد که چنین است؛ اما وقتی چند ماه بعد شماری از افسران توده‌ای ارتش ایران به تبریز گریختند و خود را به ستاد ارتش قزلباش معرفی کردند و طولی نکشید که فحاشی به آنان آغاز شد که چرا به زبان بیگانه فارسی سخن می‌گویند، پرده‌ها کنار رفت و فریب‌خوردگان فهمیدند که از ماجراهای دیگری سخن در میان است و آقایان به خیال سراب تا گلو در مانداب فرو غلتیده‌اند.

فصل چهارم

چگونه نمایشنامه بر روی صحنه آمد؟ سقوط تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان

دکتر جهانشاهلو هم که نخست صدر فرقه در شهرستان زنجان بود و مدتی بعد به مقام ریاست دانشگاه تبریز منصوب شد در مصاحبه‌ای نحوه تشکیل فرقه دمکرات، نقش شوروی و دولت آذربایجان شوروی در راه‌اندازی نهضت! و دیگر وسایل مهم را به شرح زیر تشریح کرد. با توجه به اینکه این گفته‌ها از زبان یکی از رهبران و اندیشه‌پردازان فرقه است، جا دارد در اینجا به نقل آن پردازیم.

پرسش: شما به عنوان یکی از رهبران فرقه دمکرات در جریان این مسأله (حوادث سال ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۵ آذربایجان) بوده‌اید و عملاً مسأله را می‌شناسید.

پاسخ: اطلاعاتی که من امروز در اختیار جنابعالی می‌گذارم، مجموعه اطلاعاتی است که در دوران یکساله حکومت فرقه در آذربایجان، و در دوران مهاجرت به دست آورده‌ام.

پرسش: مردمی هستند که ادعا می‌کنند این مسأله جدایی آذربایجان یا تشکیل حکومت فرقه دمکرات ناشی از نارضایتی مردم بوده است و در واقع مردم چنین حکومتی را به وجود آورده‌اند. این موضوع تا چه اندازه صحت دارد؟

پاسخ: درست نیست. نقشه فرقه به دستور استالین و به دست میرزا جعفر باقراوف و به یاری عبدالصمد کامبخش در باکو طراحی شده است.

پرسش: گفته می‌شود چون اعتبارنامه سید جعفر پیشه‌وری در مجلس رد شده در نتیجه به این فکر افتاد که به آذربایجان برود و این فرقه را تشکیل دهد و آن بساطی را که دیدیم به راه اندازد. این موضوع تا چه حد صحت دارد؟

پاسخ: این هم نادرست است. این امر از بی اطلاعی مردم ناشی می شود که چنین تصور می کنند. فرقه، همان طور که در پیش عرض کردم، به دستور استالین و به دست باقراوف و به کمک عبدالصمد کامبخش در باکو طراحی شد و بعد کامبخش پیشه‌وری را که از کمونیستهای سابق بود و در دستگاه باقراوف هم او را می شناختند، برای رهبری فرقه پیشنهاد کرد و پس از اینکه باقراوف موافقت خود را اعلام داشت، کامبخش موافقت باقراوف را به پیشه‌وری ابلاغ کرد. پیشه‌وری نخست با این کار (به طوری که خود او اظهار می کرد)، مخالفت کرد، ولی بعداً در نتیجه وسوسه و اصرار کامبخش، آن را پذیرفت و اصولاً نامزد شدن پیشه‌وری به نمایندگی از تبریز، خود بخشی از این نقشه است.

پس از آن، پیشه‌وری و کامبخش با هم سفری به باکو رفتند و در حضور باقراوف زمان تشکیل فرقه و مناسبات عمال باقراوف را با او بررسی و پیش‌بینی کردند و در این ملاقات پیشه‌وری به باقراوف گوشزد کرد که خانواده او در تهران هستند و از سرنوشت آنان بی خبر است. باقراوف دستور داد که خانواده پیشه‌وری را موقتاً به باکو انتقال دهند و همین کار را هم کردند.

پرسش: نقش حزب توده، یا بهتر بگوییم، نقش کمیته مرکزی حزب توده در تشکیل فرقه دمکرات، و بعد، دولت فرقه دمکرات، چه بوده و بعد نقش خود شما در این فرقه و در این حکومت چه بوده است؟

پاسخ: اول باید این موضوع را گوشزد کنم که کمیته مرکزی حزب توده در تشکیل فرقه دمکرات شرکت نداشت. تنها عبدالصمد کامبخش که عضو کمیته مرکزی حزب توده بود، به این کار اقدام کرده بود و کمیته مرکزی حزب توده، و حزب توده، در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت. پس از تشکیل فرقه و انتشار اعلامیه «تشکیل فرقه» تازه متوجه شد که فرقه دمکراتی تشکیل شده. و اما، نقش شخص من در این فرقه این بود که من، که موقتاً برای چند ماهی به منظور از نو تشکیل دادن حزب توده زنجان به آنجا رفته بودم، از تشکیل فرقه مطلع شدم. چند روز پس از تشکیل فرقه، چه عمال بیگانه و چه کسانی که سمت عضویت کمیته مرکزی فرقه را داشتند، مسافرت‌هایی به زنجان کردند و هر بار اصرار داشتند که من اعلام کنم که حزب توده زنجان به فرقه دمکرات آذربایجان پیوسته است. من با این کار موافقت نکردم و کمیته مرکزی حزب توده هم با این کار موافق نبود. در آغاز، ولی شاید پس از یکی دو هفته، کمیته مرکزی حزب توده مرا به تهران

احضار کرد و به من گفتند امشب جلسه فوق‌العاده کمیته در منزل آقای دکتر فریدون کشاورز روبه‌روی دانشگاه در خیابان شاه‌رضا، تشکیل می‌شود. در این جلسه عبدالصمد کامبخش مطرح کرد که چون از حیث آداب و رسوم و زبان، تشابهی میان مردم زنجان و مردم آذربایجان وجود دارد، بهتر است حزب توده زنجان به فرقه دمکرات آذربایجان ملحق شود. البته خیلی حرفها زده شد و عده‌ای مخالف بودند، ولی سرانجام، مثل اینکه زمینه را کامبخش حاضر کرده بود، برای اینکه تصویب شد. من در همان جلسه گفتم که دیگر به زنجان نمی‌روم و کس دیگری را مأمور این کار کنید. بنا به پیشنهاد عبدالصمد کامبخش، کمیته مرکزی حزب توده این را نپذیرفت و قراری صادر کردند که از این پس دکتر جهانشاهلو از طرف کمیته مرکزی حزب توده مأمور در فرقه دمکرات است، و در واقع، مرا با این قرار به زنجان فرستادند. من هم مطابق دستور کمیته مرکزی، حزب توده زنجان را به فرقه ملحق کردم؛ البته پس از مدتی، انجمن ایالتی آذربایجان که آن زمان تشکیل شده و نام مجلس ملی هم به روی خودش گذاشته بود، مرا به سمت معاونت پیشه‌وری انتخاب کرد و از آن پس به تبریز رفتم و گذشته از مقام معاونت، عضو کمیته مرکزی فرقه و مسؤول سازمان جوانان فرقه بودم و در تابستان سال بعد هم رییس دانشگاه تبریز شدم.

پرسش: در ماجرای آذربایجان، اسم جعفر باقراوف خیلی زیاد آمده است و مثل اینکه نقش و اثر وی بیش از آن است که مردم می‌دانند.

پاسخ: میرزا جعفر باقراوف، رهبر حزب بلشویک آذربایجان شوروی بود که بعداً هم این حزب به نام حزب کمونیست شوروی نامیده شد. او نه تنها رهبر حزب بلشویک آذربایجان بود بلکه بر تمام قفقاز و بسیاری از جمهوریها عملاً رهبری می‌کرد. او در شوروی قدرتی فوق‌العاده داشت به طوری که همه او را، پس از استالین و بریا، سومین قدرت شوروی می‌دانستند و عملاً هم در ایران، در دوران حکومت فرقه به تجربه نشان داد که این امر حقیقت دارد. عمال شوروی که در آن زمان، پس از اشغال ایران، در ایران بودند و رفت و آمد داشتند، همه از عمال باقراوف بدون چون و چرا اطاعت می‌کردند؛ حتی افسران عالی‌رتبه ارتش سرخ.

پرسش: توضیحاتی درباره عبدالصمد کامبخش بدهید که در طول زمان گویا خیلی مورد اعتماد بوده است. او در دستگاه استالین چه نقشی داشت که

توانست تا این اندازه مورد اعتماد و توجه قرار گیرد؟

پاسخ: اصولاً برای اینکه این مطلب روشن شود باید کمی به عقب برگردیم. عبدالصمد کامبخش از آغاز جوانی، حتی در دوران حکومت تزاری، برای تحصیل به روسیه رفته بود و پس از انقلاب به سازمان امنیت استالین پیوست. او در همه جا عملاً مورد اطمینان مقامات استالین، بخصوص سازمان پلیس و امنیت شوروی بود، به قسمی که آن قدر به او اطمینان داشتند که به یک افسر عالی‌رتبه سازمان امنیت. به همین دلیل هم او در سازمان امنیت شوروی، با نام مستعار سرهنگ «انوراوف» مشهور بود.

پرسش: شما گفتید که پیشه‌وری و کامبخش به باکو رفت و آمد داشتند و بعد هم خانواده پیشه‌وری به آنجا منتقل شدند. این کار به چه صورتی انجام می‌گرفت که مقامات دولت ایران نمی‌توانستند آنها را کنترل کنند؟

پاسخ: مرزهای شمالی کشور ما آن زمان در دست بیگانگان بود، بنابراین، رفت و آمدها خیلی به سهولت انجام می‌گرفت.

پرسش: وضع مردم در این گیرودار چه بود؟

پاسخ: مردم، باید گفت که در آغاز تشکیل فرقه چنان گمان کردند که این فرقه ممکن است جنبه‌های مثبتی داشته باشد و کارهایی انجام دهد، از این رو عده کمی به فرقه گرویدند. اما چون پس از چندی سیمای فرقه از زیر نقاب آزادی و دمکراسی ظاهر شد، و بخصوص مناسبات فرقه با بیگانگان آشکار بود، این عده کم هم از دور فرقه متفرق شدند.

پرسش: وضع خود فرقه، چه از نظر کادر رهبری و چه از نظر اعضا دیگر چگونه بود؟ یکپارچه بود یا اختلافاتی داشتند؟

پاسخ: واقعیت این است که باید گفت در فرقه، اگر گروه‌های کوچک را در نظر بگیریم، دو گروه اساسی بودند و چه در دستگاه دولت (منظور دولت فرقه) و چه در دستگاه رهبری و حزب شرکت داشتند.

گروهی کاملاً سرسپرده و عمال بیگانه بودند و حتی کسانی بودند که زمانی در کشور بیگانه زندگی می‌کردند و شاید آنان به همین منظور پیش از وقت مهاجرت به ایران فرستاده شده بودند، مانند غلام‌یحیی و دیگران، ولی گروهی هم در فرقه بودند که میهن‌پرست و ایرانی بودند. البته این گروه با اعمال گروه اول به هیچ روی موافق نبودند. ولی فرقه در یک محیط سلطه بیگانه و محیط وحشت

و اضطرابی بود. در فرقه، امکان مخالفت کردن و یا انشعاب وجود نداشت. آن آزادی نبود که کسی بتواند حرف مخالفش را بزند یا انشعاب کند.

پرسش: افسران فراری ارتش در فرقه چه کار می‌کردند و نقش آنان چه بود؟
پاسخ: افسران فراری ارتش همه به دستور و راهنمایی عبدالصمد کامبخش، که مسئول سازمان افسری حزب توده بود، بعداً به آذربایجان منتقل شدند. بیشتر این افسران از افسران لایق و میهن‌پرست ایران بودند. شاید به استثنای چند نفری، بقیه افرادی لایق بودند. اینها در آغاز با شوق فراوان آمدند و گمان می‌کردند که فرقه، حزبی پیشروست که به سود ملت ایران و کشور کار می‌کند، ولی آنان هم پس از چندی در همان جریان یکساله حکومت فرقه به ماهیت آن پی بردند، ولی چاره‌ای نداشتند، چون پلهای پشت سرشان را سوزانده بودند و راه برگشت نداشتند. به ناچار سوختند و ساختند.

پرسش: آقای دکتر جهانشاهلو، این فرقه توانست به مدت یکسال در گوشه‌ای از مملکت ما حکومت کند. نابسامانی‌های ناشی از این دوران چه بود و در این مدت یک سال وضع چگونه بود؟

پاسخ: از طرف همان گروه دست‌نشانده بیگانه و عمال بیگانه که عرض کردم، نابسامانی‌های بسیاری به وجود آمد. دزدیها، غارتها، چپاولها و حتی کشتارهایی انجام گرفت. خیلی از مردم بیچاره جانشان را بر سر سودای این نابکاران از دست دادند و البته شاید پس از ۲۱ آذر، که ارتش به آذربایجان آمد، کسانی بودند که تا آن زمان و در همان اثنای تا ۲۱ آذر فجایع بسیاری انجام دادند که می‌توان اسم چند نفر را به عنوان نمونه ذکر کرد. یکی خود غلام‌یحیی. یکی جعفر کاویان که رئیس شهربانی فرقه بود. عباس پناهی و صادق زمانی که فجایع بسیاری در آستارا مرتکب شد. این فجایع آن قدر بود که حتی آتاکتیوف که وزیر سازمان امنیت آذربایجان شوروی بود، خودش گفت که کارهای زمانی باعث سرافکنندگی ما شده است.

پرسش: درباره دزدی در دوران حکومت فرقه زیاد شنیده‌ایم، ولی نحوه کارشان چگونه بود؟

پاسخ: نحوه کارشان این طور بود که اموال مردم را به عنوان مصادره ضبط می‌کردند. البته مصادره در بسیاری از کشورها شده است. مصادره معمولاً مفهومش این است که مال کسی را که دشمن مردم شناخته می‌شود به سود مردم

و خزانه کشور ضبط کنند. اما هیچ‌گاه بدین معنی نیست که مردم این اموال را برای خودشان ضبط کنند. ولی آنان این اموال را ضبط می‌کردند و به هیچ روی برای خزانه دولت یا برای مردم مصرف نمی‌شد. این یک راه. راه دیگر هم این بود که مردم را با ارباب و وحشت مجبور می‌کردند که اموالشان را به این اشخاص تفویض کنند تا شاید جانشان مصون بماند.

پرسش: شما خودتان در این رویدادها بودید. معاون پیشه‌وری بودید، سمت‌های دیگری داشتید. به نظرتان وضع شخصیت‌هایی نظیر شما و امثال شما در این وقایع چه می‌شد؟

پاسخ: من نه تنها گمان می‌کنم، بلکه یقین دارم وضع خیلی دردناکی در انتظار ما بود. دلیلش این است که بیگانگان نسبت به اشخاص وطنپرست لطف ندارند و همیشه از اشخاص تا زمانی که لازم باشد استفاده می‌کنند و پس از اینکه استفاده آنها تمام شد، اشخاص برایشان اغلب مزاحم تشخیص داده می‌شوند و باید از بین بروند. این روش را در همه جا اعمال می‌کردند، با عبارت دیگر، اگر آذربایجان ما تجزیه می‌شد بنده هم دیگر وجود نداشتم که امروز بتوانید با من مصاحبه کنید.

پرسش: سرانجام پیشه‌وری چه شد؟

پاسخ: پیشه‌وری هم، همان طور که بنده عرض کردم، از این اصل برکنار نبود. او هم به نظر عمال استالین نقشش تمام شده بود و عنصر مزاحمی بود. این بود که او را از بین بردند. این موضوعی نیست که انکارکردنی باشد. البته غلام‌یحیی هم در این کار دست داشت که او را هم از بین بردند. پس از ماجراهای استالین، «باقراوف» را توقیف کردند و جلسهٔ محاکمه‌ای برایش تشکیل دادند. در این محاکمه یکی از پرسش‌هایی که می‌خواستند باقراوف را با آن متهم کنند این بود: اطلاعات شما دربارهٔ کشتن پیشه‌وری چیست؟ شما چه دخالتی داشتید؟ باقراوف جواب داد من در این کار هیچ دخالتی نداشتم این پرسش را از سازمان امنیت آذربایجان شوروی بکنید. این دلیل آن است که باقراوف که از همه چیز اطلاع داشت، به این ترتیب ثابت می‌کند که پیشه‌وری کشته شده و خودش نمرده است. منتهی سازمان امنیت به دستور دستگاه استالین این کار را کرده است.

پرسش: ارتش فرقهٔ دمکرات اسلحه را به چه نحوی به دست آورده بود؟

پاسخ: اسلحه‌هایی که ما در ارتش فرقه به کار می‌بردیم از چند منبع به دست

آمده بود. منبع اول از خلع سلاح لشکر تبریز و لشکر رضائیه (ارومیه) و واحدهای ژاندارمری کل آذربایجان شرقی و غربی بود. بخشی از این سلاحها از سلاحهایی بود که به خواست شوروی ادارهٔ تخشایی ایران ساخته بود (تخشایی به معنای کارخانهٔ اسلحه‌سازی است). بخش دیگر این سلاحها، بخصوص خودکارهای سنگین و تپانچه‌هایی بودند که ارتش سرخ از آلمان نازی به غنیمت گرفته بود، و بخش دیگر هم سلاحهایی بودند که مطابق قانون وام و اجاره، شوروی از امریکا گرفته بود.»

انتشار بیانیهٔ فرقهٔ دمکرات

جعفر پیشه‌وری مدیر روزنامهٔ آذیر که در تهران عضویت حزب دمکرات را داشت پس از آنکه از تبریز به سمت نمایندگی منتخب گردید به تهران آمد و در نهایت صمیمیت به همکاران حزبی خود اظهار نمود که دیگر نمی‌تواند با آنها همکاری نماید زیرا اکنون که به مجلس می‌رود مأموریت سیاسی او تغییر می‌نماید، لذا از عضویت حزب دمکرات استعفا نموده و استعفای او هم پذیرفته گردید و پس از آنکه اعتبارنامهٔ ایشان در مجلس رد شد علی‌الظاهر به ادامه کار روزنامه‌نگاری خود مشغول گردید و در باطن مشغول فعالیت‌های سیاسی و دائماً با تبریز به وسیلهٔ مکاتبات در تماس بود مخصوصاً با آقای شبستری و پس از آنکه به وسیلهٔ مکاتبات کاملاً بهم اطمینان پیدا می‌کنند آقای پیشه‌وری در اوایل شهریور ۱۳۲۴ از تهران به تبریز رهسپار گردید و در روز دوازدهم شهریور با آقای شبستری قضایا را حل و تصمیم به تشکیل حزبی به نام دمکرات آذربایجان می‌گیرند و چون می‌بینند نظریات خود را بدون آنکه حزب توده آذربایجان را به خود جلب نمایند نمی‌توانند اجرا نمایند لذا آقای صادق پادگان لیدر حزب توده را نیز با خود همراه نمود و نقشه خود را سه نفری طرح می‌نمایند. به این طریق که پادگان به آنها دستور می‌دهد شما این چیزی که به نام مرامنامه تنظیم نموده‌اید چاپ کنید و آگهی تشکیل حزب دمکرات را بدهید بعد اظهار تمایل به ائتلاف با ما بکنید من هم اعضاء کمیته را ضمناً حاضر می‌کنم که با شما ائتلاف نموده و نام دمکرات را قبول نمایند.

چون پس از قضایای شهریور ۱۳۲۰ آذربایجان و مخصوصاً شهر تبریز در منطقه‌ای واقع بود که کاملاً تحت نفوذ نیروی شوروی قرار داشت بجز حزب توده و جبهه آزادی و اتحادیه کارگران که آن هم کاملاً زیر نظر و تحت تأثیر حزب توده بوده حزب سیاسی دیگری در آذربایجان وجود نداشت (یا نمی‌توانست تظاهر نماید و پس از جلسهٔ ۳ نفری

تصمیم گرفته می شود بدین وسیله نام حزب توده را مبدل به (دمکرات فرقه سی) نمایند. در روز ۱۳ شهریور مرامنامه ای تحت عنوان (بیزیم شعارلرمنز) شامل ۱۲ ماده تهیه و انتشار دادند.

در روز دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ خورشیدی، بیانیه چاپی کوچکی در شهرهای گوناگون آذربایجان منتشر شد که از راه اندازی تشکیلاتی سیاسی - محلی به نام فرقه دمکرات آذربایجان حکایت می کرد. نسخه های بی شماری از این بیانیه به مراجع قانونی استانهای سوم و چهارم، کمیته ها و احزاب، انجمنهای محلی و جراید کشور ارسال شد. آنچه در این بیانیه، که حاوی اساسنامه فرقه دمکرات بود، جلب توجه می کرد، ماده اول و ماده سوم آن بود که محور زبان فارسی و جایگزینی زبان ترکی آذربایجانی به جای آن و خودمختاری و تأسیس حکومتی مثلاً ملی داخلی در آن ایالت را دربر داشت:

متن بیانیه:

هموطنان عزیز اینک دوره مبارزه تاریخی بزرگی آغاز می شود. فرقه دمکرات آذربایجان، شما را از هر صنف و طبقه جهت عضویت در تشکیلات خود و شرکت در مبارزه مقدس ملی دعوت می کند. درهای این فرقه برای کلیه مردم آذربایجان به جز دزدان و خائنین باز است. هرکس که شعارها و مقاصد ما را قبول کند، هرچه زودتر باید عضویت سازمان فرقه را قبول کرده و در صفوف پرچمداران آزادی آذربایجان و تمام ایران داخل شود.

شعارهای ما از این قرار است:

۱ - توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

۲ - در اجرای این منظور باید به زودی، انجمن های ایالتی و ولایتی انتخاب شده و شروع به کار نمایند. این انجمن ها ضمن فعالیت در زمینه فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی به موجب قانون اساسی، اعمال تمام مأمورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.

۳ - در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان آذربایجانی خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان

آذربایجانی تدریس خواهد شد.

تشکیل دانشگاه ملی (دارالفنون) در آذربایجان یکی از مقاصد اصلی فرقه دمکرات است.

۴ - فرقه دمکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانه‌ها جداً خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بی‌کاری و توسعه صنایع دستی، وسایل لازم فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانه‌های موجود، کارخانه‌های جدیدی ایجاد نماید.

۵ - فرقه دمکرات آذربایجان، توسعه تجارت را یکی از مسائل ضروری و جدی محسوب می‌دارد. مسدود بودن راه‌های تجارتنی تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصاً باغداران و خرده‌مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آنها گردیده است.

فرقه دمکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر گرفته است که در پیدا کردن بازار و جستجوی راه‌های ترانزیتی - که بتوان با استفاده از آنها کالاهای آذربایجان را صادر نموده و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد - اقدام جدی نماید.

۶ - یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دمکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این مقصود، فرقه سعی خواهد کرد که هرچه زودتر قانون انجمن‌های شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که بطور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده، آن را به صورت معاصر و آبرومندی درآورند مخصوصاً تأمین آب شهر تبریز یکی از مسائل بسیار فوری فرقه دمکرات است.

۷ - مؤسسين فرقه دمکرات به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده نادیده بگیرد و به همین لحاظ فرقه سعی خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان، قدمهای اساسی بردارد. مخصوصاً تعیین حدود مشخص بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیاتهای غیرقانونی که به وسیله بعضی از اربابان اختراع شده، یکی از وظایف فوری فرقه دمکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده

و کشور خود کوشش نمایند زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک کرده و فرار اختیار نموده‌اند و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند، چنانچه به زودی مراجعت نمایند، به نظر فرقه دمکرات، باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ماکسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی نمی‌شمیریم چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حتی قایل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تأمین نماید.

۸ - یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دمکرات، مبارزه با بی‌کاری است. این خطر از هم‌اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهند شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیر جدی اتخاذ کند. فعلاً تدابیری نظیر تأسیس کارخانه‌ها، توسعه تجارت، ایجاد مؤسسات زراعی و کشیدن راه آهن و شوسه ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

۹ - در قانون انتخابات، ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته‌اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب همین قانون غیر عادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این به طور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقه دمکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه دمکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مأمورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و همچنین مداخله ثروتمندان به طریق ارباب و فریب در انتخابات مخالفت خواهد کرد. انتخابات باید در آن واحد در سرتاسر ایران شروع شده و به سرعت پایان پذیرد.

۱۰ - فرقه دمکرات آذربایجان با اشخاص فاسد و مختلس و رشوه‌بگیری که

در ادارات دولتی جای گرفته‌اند مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مأمورین صالح و درستکار دولتی قدردانی خواهد کرد. مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و شرایط زندگی مأمورین دولتی آن‌چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آنان باقی نماند و آنها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود به‌وجود آورند.

۱۱ - فرقه دمکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیاتهایی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیاتهای غیرمستقیم بطور جدی نقصان یابد.

۱۲ - فرقه دمکرات آذربایجان، طرفدار دوستی با کلیه دولتهای دمکرات، مخصوصاً با متفقین می‌باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستانها دست عناصر خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولتهای دمکرات را برهم زنند از امور دولتی کوتاه نماید.

این است مقاصد اصلی بنیانگذاران فرقه دمکرات. امید ما بر اینست که هر آذربایجانی وطن‌پرست - خواه در داخل و خواه در خارج آذربایجان - در راه رسیدن به این مقاصد مقدس با ما هم‌صدا و همراه خواهد بود. طبیعی است که اگر انسان خانه خود را اصلاح نکند، نمی‌تواند برای اصلاح محله، شهر و یا مملکت خود بکوشد، ما ابتدا از آذربایجان که خانه ما است شروع می‌کنیم و ایمان داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و بدین وسیله میهن از دست قلدرها و مرتجعین نجات خواهد یافت.

زنده باد آذربایجان دموکرات

زنده باد ایران مستقل و آزاد

زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان، مشعلدار حقیقی آزادی ایران و آذربایجان واکنش محافل تهران در قبال این بیانیه از نشر چند مقاله در روزنامه‌های درباری و نیمه‌درباری و دولتی و نیمه‌دولتی و سخنرانی چند نماینده فتودال و ثروتمند تبریزی در مجلس تجاوز نکرد و هیچ اقدام اساسی و گسترده در مقابل انتشار بیانیه یاد شده انجام نگرفت.

در عوض، فرقه دمکرات برای ایجاد زمینه اقدامات بعدی، به گردآوردن رشته‌ای اطلاعات و اسناد و مدارک از اقدامات مأموران دولت و اجحافها و تعدیات مالکان پرداخت و با بزرگ‌کردن وقایعی که پیوسته روی می‌داد و جنبه عادی داشت، کوشید به

قیامی که قرار بود انجام شود وجهه ملی و اجتماعی و خودجوشی بدهد.

حمله به فهیمی

مقارن همین ایام واقعه دیگری در زنجان اتفاق افتاد و آن عبارت از حمله یکی از مهاجرین بود به رضا فهیمی فرماندار زنجان و مجروح نمودن او با حربه سرد بود. گرچه در همان ایام یعنی در هشتم مهرماه قربان نام دستگیر و تسلیم شهربانی و دادسرای زنجان گردید و پس از چند روز به تهران اعزام شد ولی هنگامی که فرقه دمکرات بر زنجان نیز مسلط شد و فرماندار و سایر رؤسای ادارات را زندانی نمودند و آنها را بعنوان گروهی این دو نفر نگاهداشته که با میانجیگری بعضی ها از جمله آقای اعزام الدوله آشتیانی آنها را با فرماندار معاوضه نمود ولی دادستان را در همانجا تیرباران نمودند.

یک گفتگوی دیگر که در این روزها توجه محافل سیاسی تهران را به خود جلب نموده بود تعیین استاندار آذربایجان بود بالاخره مهدی فرخ - معتمد السلطنه سابق را که از نمایندگان مجلس شورای ملی بود برای این کار نامزد نمودند و برای اینکه بتوانند ایشان را باین سمت تعیین نمایند ناچار بایستی از نمایندگی مجلس استعفا دهند و ایشان هم شرایطی داشتند که بایستی ماهیانه چند هزار تومان بایشان حقوق و خرج سفر داده شود و استانهای سه و چهار توأم شده و یک استاندار داشته باشد و اختیارات دیگر که تمام آنها را کابینه صدر قبول و وزارت کشور پیشنهادی تهیه نمود مبنی بر توأم شدن دو استان و هیئت وزیران آنرا تصویب و در تاریخ ۱۷ مهر ماه فرمان شاه هم دائر باستانداری آقای فرخ صادر گردید. فرخ مدتی در وزارت کشور بنام انجام امور و پیشنهادات خود را معطل نمود. انتصاب ایشان تلگرافی به تبریز اطلاع داده شد. فرقه دمکرات که میخواست خود را بر اوضاع مسلط کند این موضوع را بهانه نمود و با انتصاب ایشان مخالفت آغاز نموده جرائد فرقه دمکرات که در تبریز به زبان ترکی منتشر می شد این موضوع را کاملاً و بسختی مورد انتقاد قرار داد و جراید دستچپ تهران هم از آنها تبعیت نموده و با آنان هم آهنگی نشان دادند.

نمایندگان مجلس شورای ملی که تقریباً از بدو تأسیس دولت صدر به دو دسته متمایز اقلیت و اکثریت تقسیم شده بودند و اکثریت که در حدود هفتاد نفر بودند متمایل به صدر و اقلیت که عده آنها بالغ بر چهل نفر بودند مخالفین دولت

آقای صدر بودند و دسته اقلیت برای انداختن دولت دست به حربه ابستروکسیون زد و به این وسیله از گذشتن لوایح مالی و سایر لوایح دولت جلوگیری می نمود تا آنکه قضایای اخیر اتفاق افتاد. استانداری آقای فرخ هم برای اقلیت بهانه دیگری بود و آنها میل داشتند به هر وسیله هست دولت وقت را تضعیف نمایند تا آنکه در دهه سوم مهر ماه یعنی از بیستم مهر ۱۳۲۴ صحبت از تزلزل کابینه و استعفای آن به میان آمد و نامه مختصری که آقای صدر در عصر روز ۲۹ مهر ماه در جراید به این مضمون منتشر نمود:

«در بعضی از روزنامه‌ها ملاحظه شد که نوشته‌اند اینجانب استانداری خراسان را بلا تکلیف گذاشته‌ام برای اینکه بعد از استعفای از زمامداری خود به آنجا بروم. این شایعه بکلی بی اساس است و اینجانب در صورت استعفا قصد قبول هیچگونه خدمتی را در دولت ندارم. محسن صدر»

جراید دست چپ استعفای ایشان را بمنزله شکست ارتجاع تلقی نمودند و پس از آن یعنی از روز ۳۰ مهر ماه به بعد برای تعیین نخست‌وزیر جدید فراکسیون‌های پارلمانی به جنب و جوش افتاده و بالاخره در روز سوم آبان‌ماه در طی یک جلسه خصوصی نمایندگان مجلس شورای ملی به اکثریت ۷۵ رأی تمایل خود را به نخست‌وزیری آقای حکیمی ابراز و مراتب به وسیله ریاست مجلس شورای ملی اعلام و فرمان نخست‌وزیری ایشان صادر گردید. حکیمی چند روزی برای تعیین و انتخاب همکاران خود بمطالعه پرداخت و با پیرنیا نیز مشاوره نمود تا روز دوازدهم آبان‌ماه کابینه خود را بحضور شاه معرفی نمود و در جلسه ۱۵۶ مجلس شورا که روز یکشنبه سیزده آبان تشکیل گردید نیز هیأت دولت را به مجلس معرفی نمودند. در هنگامی که تهران به این امور مشغول بود و کابینه می آورد و کابینه می انداخت پیشه‌وری هم در آذربایجان به کار خود مشغول بود و ابتدا به عنوان انجمن ایالتی انتخاباتی نمود و مجلسی در تبریز به نام انجمن ایالتی آذربایجان تشکیل و مدعی بود این انجمن را طبق اصول ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ قانون اساسی تشکیل داده و این انجمن طبق قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی حق دخالت در امور استان آذربایجان را دارد و مراتب را تلگرافاً به مرکز اطلاع داد. گرچه در کابینه آقای صدر وزارت کشور ضمن بخشنامه‌ای به تمام استانداران و فرمانداران اطلاع داده بود که چون قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی تقریباً در چهل سال قبل از تصویب مجلس گذشته و وضع کنونی کشور و قوانینی که بعد از آن

قانون وضع شده مناسب نیست، اما فرقه و انجمن ایالتی را تشکیل داده و در امور آذربایجان دخالت کرد.

با تغییر کابینه صدر تقریباً موضوع استانداری فرخ و رفتن او به آذربایجان از بین رفت و صحنه آذربایجان برای فعالیت فرقه دمکرات خالی بود تا آنکه در دهه دوم آبانماه یعنی از بیست و دوم این ماه ببعد صحبت استانداری سهام السلطان بیات برای آذربایجان به میان آمد در همین ایام خبری از قول رادیو پاریس به این مضمون منتشر شد:

در منطقه کردستان ایران طغیان عظیمی برای استقلال این منطقه و تجزیه آن از ایران آغاز شده است. هنوز معلوم نیست که این شورش به کردستان ترکیه هم سرایت خواهد کرد یا نه. ولی ترکها قوای زیادی در مرز برای مواجهه با این اوضاع متمرکز ساخته‌اند. اوضاع بیشتر از آن جهت دشوار است که در شمال ایران نیز اکنون جنبش بزرگی برای تجزیه این منطقه از ایران و الحاق آن به اتحاد جماهیر شوروی به شدت کامل ادامه دارد.»

این خبر در محافل سیاسی تهران انعکاس عجیبی نموده و در روز ۲۴ آبان ماه در مجلس شورای ملی بوسیله دکتر اعتبار منعکس گردید و از طرف صدر قاضی و اردلان و دکتر زنگنه نمایندگان کردستان این موضوع درباره کردستان تکذیب و آنرا بی اساس دانستند. ولی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان عمال (دمکرات فرقه‌سی) از اقدامات خود بر علیه ادارات دولتی دست برداشته و ضمناً انجمن ایالتی تبریز افرادی را به نام فدائیان فرقه دمکرات مسلح نموده و کم‌کم در امور دولتی مداخله نموده و افراد را در محاکمات حزبی محاکمه و حتی مجازات می نمودند. روز بیست و ششم آبان ماه بود که فریدونی معاون وزارت کشور و سرلشکر ضرابی در تلگرافخانه حضور یافته و به رؤسای لشکری و شهربانی و سایر رؤسای ادارات تلگراف حضوری نموده و دستورات لازمه دادند و اهالی شهرهای میانه و تبریز و سراب و مراغه و سایر نقاط آذربایجان را که در تلگرافخانه مضطربانه اجتماع نموده بودند اطمینان داده و آنها را متوجه نمودند که دولت مرتباً اقدام مؤثری خواهد نمود که رفع نگرانی اهالی بشود و امنیت برقرار گردد.

در همین روز هم فرمان استانداری مرتضی قلی خان بیات برای آذربایجان صادر گردید و او هم با وزارت کشور برای رفع نواقص کارهای خود در تماس

بودند ولی اخبار موحش هر ساعت از آذربایجان می‌رسید و دخالت فدائیان بیشتر می‌شد.

در مهرماه به نظر می‌رسید در شهرهای بزرگ مانند مراغه تبریز رضائیه [اورمیه]، اردبیل، خوی و سلماس هنوز آرامش برقرار است. پیشه‌وری در تبریز بقول خودش کنگره ایالتی فرقه دمکرات تشکیل داده و دارد بظاهر کار سر و صورتی می‌دهد.

روز بیست و هشتم مهرماه روابط تلگرافی و تلفنی بین تهران و تبریز قطع گردید. زد و خورد بین فدائیان فرقه دمکرات و نیروی دولتی در میانه شروع گردید. خبرهای غیررسمی دیگری هم از اشغال زنجان می‌رسید.

در تهران مرتباً هر شب فریدونی معاون وزارت کشور و رئیس کل شهربانی و رئیس کل ژاندارمری در تلگراف‌خانه حاضر شده و با نقاطی که دسترس داشتند با تلگراف از وضعیت استفسار می‌کردند. این اخبار موحش و حملات مسلحانه افراد مشکوک که خود را عضو و فدائی فرقه دمکرات می‌دانستند دولت را ناچار می‌کرد که پادگان‌های خود را تقویت نماید و برای سرکوبی آنها از مرکز نیروی کمکی به آن صفحات اعزام دارد. لذا روز بیست و هشتم آبانماه دو گردان پیاده و یک گردان موتوریزه و یک گروهان ژاندارم از مرکز بطرف تبریز حرکت نمود. این نیرو با استقبال و شادمانی اهالی از کرج عبور نموده و بطرف قزوین رهسپار گردید.

سرتیپ درخشانی در تبریز اعلامیه صادر نموده و از میتینگ افراد فرقه دمکرات جلوگیری نموده خلاصه وضع در نهایت وخامت خود باقی است. آذربایجان استاندار ندارد. آقای زین‌العابدین قیامی معاون استانداری نیز باطناً با ماجراجویان همکاری می‌نماید.

انتشار بیانیه فرقه دمکرات آذربایجان در دنیای آن روز انعکاس عجیبی داشت و تمام خبرگزاریهای جهان اخبار آذربایجان را هر یک به سلیقهٔ مخبرین خود به نحوی منتشر می‌کردند مخصوصاً در پایتخت‌های کشورهای بزرگ مانند اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و فرانسه و امریکا یعنی در مسکو، لندن، پاریس و واشینگتن انعکاس این اخبار اثرات مهمی داشت و مخبرین جراید را متوجه سفارت‌خانه‌های ایران در این پایتخت‌های مهم دنیا نموده و هر روز رادیوهای بزرگ جهان این اخبار را در ضمن مهمترین اخبار منتشر می‌نمودند. در

روز بیست و نهم آبانماه ۱۳۲۴ این اخبار در روزنامه اطلاعات از رادیوهای بیگانه درج شده بود.

رادیو لندن: سفیرکبیر ایران مقیم واشینگتن دیروز در عمارت وزارت امور خارجه مستر برنس وزیر امور خارجه امریکا را ملاقات کرده و به وی اظهار داشته که آنچه قابل تردید نیست این است که این شورش طبیعی نیست بلکه ساختگی است و شاید هم باز بودن مرزهای آذربایجان و قفقاز در نتیجه ورود نیروهای خارجی به کشور ایران و عدم امکان بازرسی واردین و خارجین به آذربایجان در این حوادث بی تأثیر نباشد.

این حوادث و شورش نتیجه وجود نیروهای خارجی در ایرانست. لذا دولت ایران پیوسته اصرار داشته که این نیروها از ایران خارج شوند.

خبرنگار رویترا از مسکو اطلاع می دهد که رادیو و یا جراید مسکو تاکنون هیچگونه اشاره ای به حوادث آذربایجان ننموده اند و نیز تفسیراتی بر شایعاتیکه در تهران انتشار یافته دایر به اینکه ارتش سرخ شورشیان آذربایجان را کمک کرده تکذیب ننموده است، ولی جراید مسکو از چندین ماه باین طرف نسبت به دولت ایران رویه منفی پیش گرفته بودند و روزی نمی گذشت که دولت ایران را متهم به این که یک دولت مرتجع است نمایند.

در مسکو بیانیه حزب دمکرات آذربایجان انتشار یافته است. این بیانیه خواهان استقلال آذربایجان می باشد و دولت ایران را هم مورد حمله قرار داده است.

رادیو لندن: از تهران خبرهایی از جانب خبرگزاریها رسیده دایر بر این است که در آذربایجان جمعی به طغیان برخاسته و برای آشوب و پیکار مسلح شده اند. - امروز روزنامه دیلی تلگراف در موضوع اخباری که توسط رویترا از تهران رسیده شرحی بقلم یکی از مخبرین خود نوشته و می گوید دو ماه قبل روسها خبر دادند که در نواحی شمال غربی ایران که ایالت آذربایجان باشد حزبی به نام حزب دمکرات تشکیل شده و می خواهد که استقلال داخلی داشته ولی جزو ایران باشد.

- روزنامه نامبرده می نویسد در مدتی که متفقین در ایران بودند روسها در نواحی و ایالات اشغالی خود طوری رفتار می کردند که گوئی این ولایات جزو روسیه است.

چندی پیش دولت ایران خواست که دست ارتش و قوای تأمینیه ایران را در

ولایات مزبور باز کند و لذا اعلامیه‌ای در این مورد به روسیه شوروی فرستاد. زیرا دولت ایران دوستان ژاندارم به مازندران فرستاد و در صدد بود آتش فتنه و آشوب را در آن نواحی بخواباند ولی روسها جلو آنها را گرفته و چنان وانمود کردند که باید حرکت قشون ایران برحسب اجازه مقامات شوروی باشد. در همین موقع آقای پیشه‌وری در تبریز کنگره فرقه دمکرات آذربایجان را تشکیل داده بود. این کنگره خود را نماینده یکصد و پنجاه هزار نفر می‌دانست و عده آنها بطوری که در همین بیانیه قید شده است هفتصد نفر بودند که در سالن شیر و خورشید سرخ تبریز اجتماع نموده در ظرف دو روز یعنی ۲۹ و سی ام ماه آبان سال ۱۳۲۴ قطعنامه‌ای تصویب نمودند که مفاد آن را به فارسی به امضای رئیس هیأت مؤسسان تلگرافاً به شاه و ریاست مجلس شورای ملی و حکیمی نخست‌وزیر به شرح زیر رساندند و عین آن اعلامیه به زبان ترکی در شماره ۶۲ روزنامه آذربایجان مورخه دوم آذرماه مطابق ۲۳ نوامبر درج گردید. در تاریخ ششم آذرماه ۱۳۲۴ در شماره ۵۹۱۹ روزنامه اطلاعات به شرح زیر درج گردید.

اعلامیه کنگره آذربایجان

پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران

جناب آقای آقاسید محمدصادق طباطبائی رئیس مجلس شورای ملی

جناب آقای ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر

در روزهای بیست‌ونهم تا سی آبان ماه جاری هفتصد نفر که طبق امضای یکصد و پنجاه هزار نفر شرکت‌کنندگان در میتینگ‌های عمومی شهرها و حومه‌های آذربایجان به نمایندگی انتخاب شده بودند کنگره ملی بزرگ خلق را تشکیل دادند و در چهارمین اجلاس خود به اتفاق آراء تصمیم گرفت که نکات عمده تقاضای خود را به وسیله اعلامیه حاوی مواد زیر به حکومت مرکزی ایران اعلام دارد.

ماده ۱ - مردم آذربایجان بنا به علل و حوادث بیشمار تاریخی که در این جا فرصت ذکر آنها نیست دارای ملیت، زبان، آداب و رسوم و خصوصیات مخصوص به خود است و این خصوصیات به‌وی حق می‌دهد که با مراعات استقلال و تمامیت ایران مانند تمام ملت‌های جهان بموجب منشور اتلانتیک در تعیین مقدرات خود آزاد و مختار باشد.

ماده ۲ - کنگره با در نظر گرفتن روابط سیاسی و اقتصادی و مدنی مردم

آذربایجان با ایالات و ولایات دیگر ایران، فداکاری‌های مردم آذربایجان را در تأسیس دولت کنونی ایران (حقیقتاً دولت فعلی ایران به وسیله آذربایجانیان تأسیس شده است - اطلاعات) در نظر گرفته و به هیچ وجه نمی‌خواهند که انجام تقاضاهای قانونی و مشروعش که عبارت از خودمختاری ملی است به مرزهای ایران لطمه بزند و براساس تجزیه آن قرار گیرد.

ماده ۳ - مردم آذربایجان با تمام قوا طرفدار دموکراسی به شکل مشروطه است. مردم آذربایجان مانند تمام ایالات و ولایات ایران به مجلس شورای ملی ایران نماینده خواهد فرستاد و در پرداخت مالیاتهای عادلانه شرکت خواهد کرد.

ماده ۴ - مردم آذربایجان رسماً و علناً اعلام می‌کنند که مانند تمام ملل دیگر (با مراعات تمامیت و استقلال ایران) برای اداره امور داخلی خود حق ایجاد یک حکومت ملی دارد و چنین حکومتی می‌تواند با مراعات استقلال و تمامیت ایران آذربایجان را با روش دموکراسی و حاکمیت ملی اداره کند.

ماده ۵ - مردم آذربایجان به علت زحمت فراوانی که در راه آزادی و دموکراسی متحمل شده و به علت قربانی‌های زیادی که در این راه داده می‌خواهد حکومت خودمختاری براساس دموکراسی تشکیل دهد.

بنابراین طبق نظامنامه داخلی خود که از طرف کنگره تصویب شده است مجلس ملی خود را انتخاب کرده لازم می‌داند که حکومت ملی و داخلی را از میان نمایندگان این مجلس انتخاب و در برابر آن مسؤول باشد.

ماده ۶ - مردم آذربایجان به زبان ملی و مادری خود علاقه خاصی دارند. تحمیل زبان دیگران آنها را از کاروان ترقی و تمدن عقب گذاشته و راه فرهنگ و سعادت ملی را به روی آنها بسته است. برای ممانعت از این تحمیلات ناروا و ایجاد وسایل ترقی آذربایجان کنگره ملی به هیأت ملی دستور می‌دهد که در کوتاهترین مدت زبان آذربایجانی را در ادارات دولتی مرسوم و تدریس آن را در تمام مدارس (دولتی و ملی) عملی سازد.

ماده ۷ - کنگره ملی که به اعتبار صد و پنجاه هزار امضاء و به اشتراک هفتصد نماینده تشکیل یافت بنا به اراده ملت آذربایجان خود را به عنوان مجلس مؤسسان اعلام کرده و برای اداره امور داخلی آذربایجان یک هیأت ملی مرکب از سی و نه نفر انتخاب کرده به آنها اختیار می‌دهد که در راه اجرای تقاضاهای ملی تدابیر لازم اتخاذ نموده با مقامات صلاحیت‌دار وارد مذاکره شوند و در عین حال

انتخابات مجلس ملی آذربایجان و همچنین انتخابات مجلس شورای ملی را عملی کند.

در پایان کنگره نظر دولت ایران و تمام دول دموکراتیک را به مطالب مذکوره در فوق جلب می‌کند و اعلام می‌دارد برای اجرای این مقاصد فقط بوسیله تبلیغ و تشکیلات اقدام خواهد کرد و جنگ داخلی و برادرکشی را اجازه نخواهد داد ولی اگر دولت مرکزی بخواهد حق قانونی مردم را به زور اسلحه و قهر و غلبه از بین ببرد در این صورت به هر قیمتی باشد از حقوق خود دفاع خواهد کرد و تا یک فرد آذربایجانی زنده است در راه خودمختاری ملی مبارزه خواهد نمود.

مجلس مؤسسان (کنگره ملی) به هیأت ملی اختیار می‌دهد که برای تأمین خودمختاری آذربایجان با مقامات صلاحیتدار تماس بگیرد و مسأله را از طریق صلح و مسالمت حل کنند ولی هیأت ملی اختیار ندارد که از خودمختاری و حق حکومت آذربایجان صرف نظر کند و تمامیت و استقلال ایران را برهم بزند.

آرزومندیم جهان دموکراتیک بداند که در دنیا ملتی هست که حاضر شده است با تمام قوا از حقوق خود دفاع کند و در یک گوشه آسیا پرچم دموکراسی و آزادی برافرازد و فقط با نیروی خود آزادی خویش را تأمین کند.

امیدواریم مقامات صلاحیتدار ایران و دول بزرگ دمکرات برای اجرای مقاصد ملی ما از کمک‌های نوع‌پرورانه متکی به منشور آتلانتیک مضایقه نکنند. با تقدیم احترامات فائقه - هیأت‌رئیس مجلس مؤسسان

(کنگره ملی)

چندین روز قبل از صدور این اعلامیه و انتشار آن بوسیله تلگرافات دور در دنیا از طرف فدائیان این فرقه برای خلع سلاح نیروی ژاندارمری در پاسگاه‌ها اقداماتی می‌شد که غالباً با مقاومت قوای ژاندارمری روبرو می‌شدند.

دولت مرکزی هم برای ایجاد امنیت نیرویی به طرف تبریز اعزام داشت. این نیرو همانطور که تذکر داده شد از کرج عبور نموده ولی در شریف‌آباد یعنی ۱۵۰ کیلومتری تهران، نظامیان شوروی از پیشروی این قوا جلوگیری نموده و آنها را در همان محل متوقف ساختند. البته آنها مأموریت داشتند که متجاسرین ایرانی را به جای خود بنشانند و با دولت شوروی جنگی نداشته و دستور حمله هم به آنها داده نشده بود. لذا فرماندهان این نیرو در زمستان سخت آن سال با وجود نداشتن وسایل کافی افراد خود را در همان محل متوقف ساخته و از احساسات تند آنان

به وسیله سخنرانی‌ها جلوگیری نموده و آنها را به صبر و سکوت دعوت نمودند و ضمناً برای کسب دستور با مرکز تماس گرفتند.

(انعکاس وقایع آذربایجان در دنیا)

خبر جلوگیری ارتش شوروی از ارتش ایران و ممانعت از پیشروی آنها برای اعاده نظم در آذربایجان مانند صاعقه‌ای در محافل سیاسی تهران اثر نمود. خبرنگاران خارجی این اخبار را با آب و تاب عجیبی به مراکز خبرگزاری خود اطلاع دادند و این اخبار روز سی‌ام آبانماه در شماره ۵۹۱۵ روزنامه اطلاعات به شرح زیر منعکس گردید.

رادیو خاور نزدیک - اخبار دیشب حاکی است که جنگ در میانه پیوسته ادامه دارد. نیروهای ایرانی که از طرف دولت به آذربایجان به منظور اعاده امنیت و انتظام در آن منطقه از تهران اعزام شده از طرف مقامات نظامی شوروی در نزدیکی قزوین متوقف گردیده است.

مقامات مزبور به نیروهای ایرانی دستور داده‌اند که به تهران مراجعت کنند. رادیو لندن - خبرنگار رویترا از تهران خبر می‌دهد که دوگردانی که دولت ایران به منظور اعاده آرامش در آذربایجان به آن منطقه اعزام داشته از طرف نیروهای شوروی در قزوین واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال غرب تهران متوقف شده‌اند.

از این شهر منطقه متصرفی شوروی در ایران شروع می‌شود. فرستادن این دو گردان برحسب تصمیم هیأت دولت و متعاقب تشکیل جلسه خصوصی در مجلس شورای ملی ایران بوده است.

قبل از فرستادن این نیرو برای برقراری امنیت در آذربایجان آقای سرلشکر ریاضی وزیر جنگ ایران وابسته نظامی شوروی را در تهران ملاقات و مذاکره نموده و به ایشان گفته بود که دولت برای رفع غائله آذربایجان سربازانی به آنجا خواهد فرستاد.

دیروز برای نخستین بار جراید مسکو در ضمن اخبار خود اشاره به حوادث آذربایجان نموده‌اند.

روزنامه (ایزوستیا) دیروز مقاله‌ای انتشار داده و طی آن محافل و جراید و خبرگزاریهای لندن را متهم نموده که در مورد اخبار مربوط به حوادث آذربایجان

تعمد دارند که مبالغه کنند و می‌خواهند بدین وسیله افکار دنیا را از قضایای فلسطین و اندونزی و غیره منحرف کنند.

روزنامه مزبور سپس می‌نویسد که حوادث آذربایجان نتیجه افکار اصلاح‌طلبان آذربایجان است.

این روزنامه بعد ادعای مداخله ارتش سرخ را در این حوادث و اینکه این ارتش به آذربایجان کامیونهای مملو از اسلحه داده تقبیح و تکذیب کرده سپس موضوع تشکیل حزب دمکرات آذربایجان را مورد تعبیر قرار داده می‌نویسد: این حزب نمی‌خواهد آذربایجان را از ایران مجزی کند بلکه میل دارد فرهنگ ملی آذربایجان و حقوق آذربایجانی‌ها در دایره دولت ایران محفوظ باشد.

آخرین اخبار ایران حاکی است که دولت ایران روز گذشته یادداشتی توسط سفارت کبرای شوروی در تهران برای دولت شوروی فرستاده است و طی آن درخواست نموده که حاکمیت ایران محترم شمرده شود و دولت شوروی به نیروی خود دستور دهد از مداخله در امور داخلی ایران امتناع ورزند.

این خبر را دیشب سفیرکبیر ایران به خبرنگاران جراید داد. در این یادداشت اشاره شده چنانچه دولت ایران موفق نشود از حوادث تأسف‌آور در ایران جلوگیری کند و نیروهای مسلح خود را برای خاموش کردن شورش نتواند اعزام دارد، حق خواهد داشت نتایج اعمال را به عهده مقامات شوروی در ایران بیندازد.

آقای تقی‌زاده سفیرکبیر ایران مقیم لندن دیشب مستر بوین وزیر امور خارجه انگلستان را ملاقات کرد. مشارالیه به روزنامه‌نگاران اظهار داشت که عهدنامه سه‌گانه مورخ ۱۹۴۲ صراحتاً اشعار می‌دارد که دولتهای شوروی و انگلستان سعی خواهند کرد حاکمیت و استقلال ایران را در تمام شهرستانهای ایران محترم شمارند.

واشینگتن (خبرگزاری فرانسه) - سفیر ایران در واشینگتن اظهار داشت که اگر نیروی شوروی از حرکت نیروهای ایران به طرف شوروی در آزادی عمل نیروهای ایران مداخله نمایند موقع عمل فرا خواهد رسید. (متن کامل این یادداشتها روز دهم آذرماه در تهران منتشر شد که عیناً در جای خود نقل می‌شود.)

در همین روز رادیوی خاور نزدیک از قول خبرگزاری شوروی راجع به

قضایای آذربایجان چنین گفت:

«رادیو خاور نزدیک - خبرگزاری شوروی در خصوص اوضاع آذربایجان خبر می‌دهد که دولت ایران نیروهای خود را به منظور از بین بردن نهضت دموکراسی شمال ایران به آذربایجان اعزام داشته است. نهضت دموکراسی آذربایجان هیچگاه اعلام نداشت که می‌خواهد از دولت ایران منفصل و جدا شود.» (نقل از شماره ۵۹۱۳ اول آذرماه اطلاعات)

به قدری غائله آذربایجان و جلوگیری از حرکت قوای ایران به تبریز از طرف قوای نظامی شوروی در دنیا مؤثر بود که این موضوع را مستر بوین در ضمن نطقی که راجع به امور امپراطوری انگلیس در مجلس عوام می‌نمود نیز متذکر گردید که قسمت مربوط به موضوع را در اینجا ذکر می‌نمایم:

«مستر بوین وزیر امور خارجه انگلیس در نطقی که روز پنجشنبه (اول آذر) در مجلس عوام انگلستان ایران نمود اشاره به موضوع سوءظن در میان ملل کرده اظهار داشت:

«اگر دول بزرگ صریحاً بگویند چه می‌خواهند و چه نظریات ارضی و تقاضای دیگری دارند ممکن بود این تقاضا مورد بررسی قرار گیرد. من در این باره این جمله را به کار می‌برم: (بیاید همه تقاضاها و ورقهای خود را روی میز بگذاریم).

من از هر کشور بزرگ یا کوچکی در دنیا که نسبت به سیاست انگلستان ظنین است، دعوت می‌کنم به من بگویند که سوءظن آنها در چیست و من در این خصوص با آنها مواجه خواهم شد.»

سپس مستر بوین که به موضوع‌های گوناگون دیگر اشاره نمود وقتی که به موضوع ایران رسید از تصمیم دایر بفرستادن نیرو به آذربایجان سخن گفت و استقرار نظم در آذربایجان را یک موضوع کاملاً بجا دانست و اضافه کرد که تصمیم ایران در استقرار نظم در آن قسمت از خاک ایران کاملاً موافق تعهدنامه سه‌جانبه است و اظهار امیدواری نمود که دولت ایران در اجرای این نقشه کامیاب گردد.

مستر بوین نیز اظهار داشت که دولت انگلیس به مأمورین نظامی خود دستور داده است که مقررات عهدنامه سه‌جانبه را در ایران کاملاً رعایت کنند و نیز گفت (مولوتف) وقتی که در لندن بوده به او اطلاع داده است که دستورات دولت

شوروی نیز به مأمورین شوروی در ایران در همین زمینه بوده است. در همین روز مستر (ایدن) نماینده مجلس عوام و وزیر امور خارجه سابق انگلستان درباره جلوگیری از اعزام قوای ایران به آذربایجان در مجلس عوام نطق مهمی ایراد نمود که رادیو لندن مضمون آن را بشرح زیر در دنیا منتشر کرد.

لندن - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس در جلسه روز پنجشنبه مجلس شورای ملی انگلستان مستر (ایدن) وزیر امور خارجه سابق انگلیس نطقی ایراد کرد. نامبرده نخست از ضرورت روابط حسنه انگلستان و روسیه و امریکا سخن گفته سپس نظر خود را به وقایع اخیر ایران معطوف داشت.

ایدن گفت: ما با اندک نگرانی در جراید اخباری ملاحظه می کنیم مشعر بر اینکه شورش و بی نظمی در بخش شمال باختری ایران پیش آمده و دولت ایران به اعزام قوا بدان سامان برای رفع غائله و تأمین آرامش مبادرت نموده است. بالاخره ما اطلاع یافتیم که مقامات شوروی از حرکت این قوا جلوگیری کرده و آنها را مجبور به بازگشت نموده اند.

من ناگزیرم به اطلاع آقایان برسانم که بنظر این جانب چنین اقدامی با روح پیمان سه جانبه (انگلیس و شوروی و ایران) مورخ سال ۱۹۴۲ و با اعلامیه انجمن تهران مورخ سال ۱۹۴۳ سازگار نیست. زیرا مفاد اعلامیه انجمن تهران چنین می گوید که دولت های (شوروی - امریکا و انگلستان) متفقاً مایلند که عنان استقرار نظم کشور ایران به دست دولت ایران سپرده شود.

ایدن گفت: به نظر اینجانب این دفعه اولین بار نیست که مقامات شوروی از حرکت نیرو و ژاندارمری دولت ایران به نواحی تحت اشغال خود جلوگیری نموده و به آنها اجازه حرکت بدان سامان نداده اند.

بالتیجه هرآینه اختلافاتی بظهور رسیده باشد چندان شگفت انگیز نمی باشد. دولتهای متفق برای آن به خاک ایران قدم نهادند که مسئله ارسال خواربار و مهمات به خاک اتحاد شوروی تأمین گردد و هرگز مایل نیستند دوباره در ایران سیاست منفور گذشته که به مناطق نفوذ سیاسی نامیده می شود بازگشت نماید.

در این هنگام ایدن چنین گفت که دولت اتحاد جماهیر شوروی برای رفع سوءظن و بدگمانی می تواند دو تصمیم زیر را اتخاذ کند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی می تواند اظهار کند با حرکت آزادانه قوای ایران در نواحی مورد بحث مخالفتی ندارد و اضافه کند که حاضر است میدان عمل را

برای فعالیت این نیروها در مناطق مزبور باز کند و بدانها کمک و مساعدت نماید. من می‌توانم بگویم که دولت اتحاد جماهیر شوروی خبرنگاران جراید دنیا را دعوت کند که بدان سامان رفته و از نزدیک اوضاع آن سامان را مشاهده نمایند و بدانها اجازه دهد که مشاهدات خود را آزادانه منتشر سازند تا بدین ترتیب از خود رفع سوءظن نماید و موفقیت خود را بیش از پیش مستحکم سازد.»

در همین روز رادیو آنکارا خبری به این مضمون انتشار داد:

آنکارا - خبرنگار خبرگزاری فرانسه چنین خبر می‌دهد:

«مسئله آذربایجان توجه محافل سیاسی پایتخت ترکیه را همچنان به خود معطوف می‌دارد. هرچند که اخبار واصله از تهران به هیچ‌وجه نشان نمی‌دهد که در جریان اوضاع تغییرات اساسی روی داده باشد. از تعبیرهای جراید مسکو چنان بنظر می‌رسد که درباره دورنمای فرضی این مسأله تا اندازه‌ای عقب‌نشینی اختیار کرده‌اند.

در اینجا پیوسته خاطر نشان می‌شود که نظر دیپلماسی تا زمانیکه اشکالات بین‌المللی تولید نشود ترکیه در قضیه ذینفع نیست ولی این خود تأسف آور خواهد بود اگر چنین اشکالاتی در کشور دوست و همسایه وی رخ دهد. ترکیه در عین حالی که روش انتظار آمیز پیش گرفته است از اندک مراقبتی هم خودداری نمی‌کند.

در این جا به هیچ‌وجه از اوضاع فوق‌العاده بیمناک نمی‌باشند زیرا معتقدند که امضاکنندگان پیمان تهران بهر نحوی شده مسأله را با همدیگر حل خواهند کرد و تعهدات سال ۱۹۴۲ خود را در راه تمامیت ارضی ایران محترم خواهند شمرد.» (نقل از شماره ۵۹۱۷ اطلاعات)

رادیو لندن خبر زیر را راجع به تقاضای استقلال داخلی آذربایجان منتشر نمود و این خبر پس از صدور اعلامیه فرقه دمکرات آذربایجان که در روز اول آذرماه منتشر گردید منعکس شده است.

«رادیو لندن: خبرنگار رویترا از تهران خبر می‌دهد که کنگره دمکرات آذربایجان دیروز بیانیه‌ای انتشار داد که برای دول انگلیس، امریکا، شوروی، فرانسه، چین و دولت ایران فرستاده شده است. در این بیانیه تقاضای تشکیل یک دولت محلی و اعطای استقلال داخلی در ضمن حدود قطعی ایران نموده.

ضمناً اعلام شده که آذربایجان دارای ملیت جداگانه و عادات مخصوص و